



سیره ائمه (ع)

برای این که مشخص شود که امام سجاد (ع) حرکت خود را چگونه و با چه هدف و چه تاکتیکهایی آغاز کرد، لازم است مقداری در باره وضعیت کلی مخالفین دستگاه خلافت و طرفداران ائمه (ع) در رابطه با خلفای بنی امیه بحث کنیم و وضعیت کلی طرفداران ائمه (ع) را یادآوری نمائیم. و این در زندگی امام سجاد (ع) فصل مستقلی است که اگر بتوانیم بتفصیل در این بحث وارد شویم، بسیاری از مشکلات و مسائل زندگی آن حضرت حل خواهد شد. و پس از آن به خصوصیات اقداماتی که امام سجاد (ع) انجام دادند می‌رسیم. (البته نمیدانیم چقدر بتفصیل بتوانیم وارد بحث شویم).

زمینه اجتماعی

هنگامی که حادثه عاشورا رخ داد، در سراسر عالم اسلام تا آنجائی که خبر رسید، بخصوص در حجاز و عراق حالت رعب و وحشتی میان شیعیان و طرفداران ائمه بوجود آمد، زیرا احساس شد که حکومت بیزید تا این حد هم آماده است که حکومت خود را تحکیم کند، یعنی تا حد کشتن حسین بن علی (ع) که فرزند پیامبر و در همه جهان اسلام به عظمت و اعتبار و قداست شناخته شده بود، و این رعب که آثارش در کوفه و مدینه نمایان بود، پس از گذشت زمانی با چند حادثه دیگر کامل شد. که یکی از آن حوادث، حادثه حره بود. و اختناق شدیدی در منطقه نفوذ اهل بیت یعنی حجاز (بویژه مدینه) و همچنین عراق (بویژه کوفه) بوجود آمد. ارتباطات ضعیف شد و کسانی که طرفدار ائمه بودند و مخالفان بالقوه دستگاه خلافت بنی امیه به شمار می‌آمدند، در حال ضعف و تردید بسر میبردند.

روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت وقتی در باره اوضاع ائمه قبل از خودشان صحبت می‌کردند، فرمودند:

"ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً"

مردم پس از امام حسین (ع) مرتد شدند مگر سه نفر و در روایتی هست پنج نفر و بعضی روایات هفت نفر هم ذکر کرده‌اند. در روایتی که از حضرت سجاد (ع) - که راویش ابو عمر مهدی

است - می‌گوید: از امام سجاد شنیدم که فرمود:

"مَا بَعَثَ وَالْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا" (۱)

در همه مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست میدارند.

پژوهشی در زندگی امام سجاد (ع)



حجة الاسلام والمسلمین خامنه‌ای
رئیس جمهور دانشمندان و محبوسان

این دو حدیث را از این باب نقل کردم که وضع کلی جهان اسلام نسبت به ائمه و طرفداران ائمه روشن شود یعنی ایمن خفقانی که بوجود آمد یک چنین حالتی را بوجود آورد که طرفداران ائمه متفرق ، پراکنده ، مأیوس و مرعوب بودند و امکان یک حرکت جمعی برای آنها نبود . البته در همان روایت امام صادق (ع) هست :

” ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَجَفُوا وَكَثُرُوا ”

مردم تدریجا ملحق شدند و زیاد شدند .

تشکیلات مخفی

اگر همین سأل‌های که ذکر شد یک مقدار با تفصیل بیشتر خواهیم بیان کنیم به این ترتیب میشود که : بعد از حادثه شهادت امام حسین (ع) مقداری مردم مرعوب شدند لکن آن چنان ترسی نبود که بکلی نظام تشکیلات پیروان اهل بیت را بهم بریزد . دلیلش هم این است که ما می‌بینیم حتی در همان هنگامی که اسرای کربلا را به کوفه آوردند ، حرکاتی مشاهده میشود که این حرکات حاکی از وجود تشکیلات شیعه است . البته وقتی از ” تشکیلات پنهانی شیعه ” سخن می‌گوئیم منظور یک تشکیلات منسجم کامل به شکلی که امروز در دنیا معمول است ، نمی‌باشد بلکه منظورمان رابطه‌های اعتقادی است که مردم را به یکدیگر متصل می‌کند و وادار به فداکاری می‌نماید و به کارهای پنهانی بر می‌انگیزد و در نتیجه یک مجموعه را در ذهن انسان ترسیم می‌کند .

در همان روزهایی که خاندان پیامبر (ص) در کوفه بودند ، در یکی از شبها در محلی که آنها زندانی بودند سنگی فرود می‌آید . سنگ را بر می‌دارند ، می‌بینند کاغذی به آن بسته است . در آن کاغذ نوشته شده بود : ” حاکم کوفه شخصی را پیش یزید (درشام) فرستاده که در باره وضعیت و سرنوشت شما از او کسب تکلیف کند . اگر تا فردا شب (مثلا) صدای تکبیر شنیدید ، بدانید که شما در همین جا کشته خواهید شد و اگر نشنیدید بدانید که وضع بهتر خواهد شد ” (۲)

ما هنگامی که این داستان را می‌شویم بخوبی درک می‌کنیم که یک نفر از دوستان و اعضای این تشکیلات در داخل دستگاه حاکم این زیاد حضور دارد و قضا را میدانند و به زندان

دسترسی دارد و اطلاع دارد که برای زندانیها چه ترتیبی و چه پیش بینیهائی شده و می‌تواند خبر را با صدای تکبیر به اهل بیت برساند و با این شدت عمل که بوجود آمده بود ، چنین چیزهایی نیز دیده میشد .

نمونه دیگر عبدالله بن عقیف ازدی که مرد نابینائی است در همان مراحل اولیه ورود اسرا به کوفه از خود عکس العمل نشان می‌دهد که منجر به شهادتش میشود ، و از این قبیل افراد چه در شام و چه در کوفه پیدا می‌شدند که هنگام برخورد با اسرا نسبت به آنها اظهار علاقه و ارادت می‌کردند یا گریه می‌کردند یا هدیه‌ها را ملامت می‌کردند (و چنین حوادثی در مجلس یزید و در مجلس ابن زیاد نیز پیش آمده است) .

بنا بر این با این که ارباب شدیدی در اثر این جریان پیش آمده بود ، اما آنچنان نبود که بکلی نظام کار دوستان اهل بیت را از هم بپاشد و آنها را دچار پراکندگی و ضعف بنماید ، لکن بعد از گذشت مدتی حوادث دیگری پیش آمد که این حوادث اختناق را بیشتر کرد . و از اینجا می‌توانیم بفهمیم ، حدیث ” ارتد الناس بعد الحسین ” مربوط به دوران آن حوادث یا پس از آن حوادث است و یا مربوط به فاصله‌هایی است که در این بین وجود داشته است .

در طول دوران این چند سال - قبل از آن که آن حادثه مهم و کوبنده بوجود بیاید - شیعیان به ترتیب دادن کارهایشان و بازگرداندن انسجام قبلی خودشان دست می‌زنند . در اینجا ” طبری ” چنین نقل می‌کند :

” فَلَمَّ يَزَلُ الْقَوْمُ فِي جَمْعِ آلِهِ الْحَرْبَ وَالْإِسْتِعْدَادَ لِلْقِتَالِ . . . ”

یعنی آن مردم (مقصود شیعیان است) ابزار جنگ جمع میکردند و خودشان را برای جنگ آماده می‌کردند ، و پنهانی مردم را از شیعه و غیر شیعه به خونخواهی حسین بن علی (ع) دعوت می‌کردند و گروه گروه مردم به آنها پاسخ مثبت میدادند . و این وضعیت همچنان ادامه داشت تا یزید بن معاویه از دنیا رفت .

بنا بر این می‌بینیم با اینکه فشار و اختناق زیاد بود ، در عین حال این حرکات هم انجام می‌گرفت - همانگونه که طبری نقل می‌کند - و شاید به همین دلیل است که مولف کتاب ” جهاد الشیعه ” با آن که یک نویسنده غیر شیعی است و نسبت به امام سجاد (ع) نظرات واقع بینانهای ندارد اما حقیقتی را درک کرده و آن این است که می‌گوید :

گروه شیعیان پس از شهادت حسین (ع) مانند یک تشکیلات منظمی درآمدند که اعتقادات و روابط سیاسی آنان را به یکدیگر پیوند میداد و دارای اجتماعات و رهبرانی بودند و همچنین دارای نیروی نظامی بودند.

مسأله درست بعکس شد، اینها بجای تعریف از یزید مردم را به جنایات او آگاه کردند و به مردم گفتند: یزید چگونه میتواند خلیفه باشد در حالی که اهل شرب خمر، بازی با سگها و اهل انواع و اقسام فسق و فجور است و ما او را از خلافت خلع کردیم. عبداللہ بن حنظلہ (۳) یکی از مردمان با شخصیت و موجه مدینه بود که پیشاپیش مردم علیه یزید قیام کردند و یزید را خلع و مردم را به سوی خود دعوت نمودند.

این حرکت موجب آن گردید که یزید از خود عکس العمل نشان دهد و در نتیجه یکی از سرداران پیرو فرتوت بنی امیه بنام "مسلم بن عقبه" را همراه با عده‌ای به مدینه فرستاد و از او درخواست کرد که مردم مدینه را خاموش کند. مسلم بن عقبه به مدینه آمد و چند روزی شهر را به منظور در هم شکستن مقاومت مردم محاصره کرد. سپس وارد شهر شد و آنقدر کشتار و ظلم کرد و فجایع به بار آورد که در تاریخ اسلام جز نمونه‌های کم نظیر است.

او چنان در کشتار و ظلم زیاده روی کرد که پس از آن حادثه، او را "مسرف" نام گذاشتند و به او "مسرف بن عقبه" میگفتند. ماجراهای واقعه حره زیاد است و من نمیخواهم شرح تمام ماجراها را بدهم، همین اندازه باید بگویم که آن حادثه بزرگترین وسیله ارباب دوستان و پیروان اهل بیت شد، بخصوص در مدینه که عده‌ای گریختند، عده‌ای کشته شدند و گروهی از یاران خوب اهل بیت همچون عبداللہ بن حنظلہ و دیگران به شهادت رسیدند و جایشان خالی ماند. این خبر به تمام اقطار عالم رسید و معلوم شد که دستگاه حکومت قاطعانه در مقابل این حرکات ایستاده و اجازه هیچگونه اقدامی نمیدهد.

"گروه شیعیان پس از شهادت حسین (ع) مانند یک تشکیلات منظمی درآمدند که اعتقادات و روابط سیاسی، آنان را به یکدیگر پیوند می‌داد و دارای اجتماعات و رهبرانی بودند و همچنین دارای نیروهای نظامی بودند و جماعت توأبیین نخستین مظهر این تشکیلات هستند." پس احساس می‌کنیم با وجود این که تشکیلات شیعی در اثر حادثه عاشورا دچار ضعف شده بود اما حرکات شیعی در قبال این ضعف مشغول فعالیت بود که مجدداً آن تشکیلات را به وضع اول در آورد، تا اینکه "واقعه حره" پیش آمد. بنظر من "واقعه حره" در تاریخ تشیع مقطع بسیار عظیمی است که ضربت بزرگی را وارد آورد.

واقعه حره دقیقاً در سال ۶۳ هجری اتفاق افتاده است. جریان بطور خلاصه به این صورت است که در سال ۶۲ هجری حیوان کم تجربهای از بنی‌امیه والی مدینه شد. او فکر کرد برای بدست آوردن دل شیعیان مدینه خوب است عده‌ای از آنها را برای مسافرت و دیدار با یزید دعوت کند و همین کار را کرد. عده‌ای از سران مسلمانان و بعضی از صحابه و بزرگان مدینه را - که غالباً از علاقمندان به حضرت سجاد (ع) بودند - برای رفتن به شام دعوت کرد که بروند با یزید مأنوس شوند و این اختلافات کم شود. اینان به شام رفتند و با یزید ملاقات کردند و چند روزی مهمان او بودند و پذیرائی شدند. سپس یزید به هر کدام از آنها مبالغ زیادی پول (در حد ۵ هزار درهم و صد هزار درهم) داد و اینها به مدینه برگشتند. همین که به مدینه رسیدند چون فجایعی که در دستگاه یزید اتفاق می‌افتاد دیده بودند زبان به انتقاد از یزید گشودند.

حادثه بعدی که باز موجب سرکوب و ضعف شیعیان شد ، حادثه شهادت " مختار " در کوفه و تسلط عبدالملک بن مروان بر همه جهان اسلام بود .

بعد از مرگ یزید ، خلفائی که آمدند یکی معاویه بن یزید بود که بیش از سه ماه حکومت نکرد . پس از او مروان بن حکم آمد که دو سال یا کمتر خلافت کرد و بعد از او عبدالملک به خلافت رسید که او یکی از مدبرترین خلفای بنی امیه است . در باره او گفته اند :

"گان عبدالملک اشد هم شکیه و اقسام عزیمه"

عبدالملک توانست تمام عالم اسلام را در مشت خودش بیاورد و یک حکومت مسلطی توأم با ارباب و اختناق شدید ایجاد کند .

تسلط عبدالملک بر حکومت متوقف بر این بود که رقبای او از بین بروند . مختار که مظهر تشیع بود قبل از روی کار آمدن عبدالملک بدست مصعب بن الزبیر نابود شد ولی عبدالملک میخواست به دنباله های حرکت مختار و غیره و حرکت های دیگر تشیع خط پایان بکشد و همین کار را کرد و در حقیقت شیعه در عراق بویژه کوفه که در آن زمان یکی از مراکز اصلی شیعه بود دچار رکود و خاموشی شد .

در هر صورت این حوادث از حادثه عاشورا شروع شد و دنباله هائی داشت از قبیل واقعه حره و سرکوب کردن حرکت " توأبین " (۴) در عراق و شهادت مختار و شهادت ابراهیم بن مالک اشتر نخعی و دیگر بزرگان شیعه که پس از شهادت این عده حرکات آزادی خواهانه ، چه در مدینه و چه در کوفه - که دومرکز اصلی تشیع بود - سرکوب شد و اختناق شدیدی نسبت به تشیع در عالم اسلام بوجود آمد و پیروان ائمه (ع) در نهایت غربت و تنهائی باقی ماندند .

مواضع امام در دوران خفقان

بعضی فکر می کنند اگر امام سجاد میخواست در مقابل دستگاه بنی امیه مقاومت کند ، بایستی او هم علم مخالفت را بر میداشت و یا این که مثلا به مختار یا عبدالله بن حنظله ملحق میشد و یا اینکه رهبری آنها را بدست می گرفت و آشکارا مقاومت مسلحانه می کرد . با در نظر گرفتن وضعیت زمان حضرت سجاد (ع)

می فهمیم که این تفکر با توجه به هدف ائمه (ع) که آن را پس از این بیان خواهم کرد ، یک تفکر نادرستی است .

اگر ائمه (ع) از جمله امام سجاد علیه السلام در آن شرائط میخواستند به چنین حرکات آشکار و قهر آمیزی دست بزنند یقینا ریشه شیعه کنده میشد و هیچ زمینهای برای رشد مکتب اهل بیت و دستگاه ولایت و امامت در دوران بعد باقی نمی ماند بلکه همه از بین میرفت و نابود میشد . لذا می بینیم امام سجاد (ع) در قضیه مختار اعلام هماهنگی نمی کنند ، گر چه در بعضی از روایات آمده است که ارتباطاتی پنهانی با مختار داشتند ولی هیچ شکی نیست که آشکارا با او هیچ روابطی نداشتند و حتی در بعضی از روایات گفته میشود که امام سجاد نسبت به مختار بدگوشی میکنند و این هم خیلی طبیعی به نظر میرسد که این یک عمل تقیه آمیزی باشد که رابطهای بین آنها احساس نشود .

البته اگر مختار پیروز میشد حکومت را بدست اهل بیت میداد اما در صورت شکست اگر بین امام سجاد و او رابطه شخصی و واضحی وجود میداشت یقینا نعمت آن دامن امام سجاد (ع) و شیعیان مدینه را هم می گرفت و رشته تشیع قطع میشد . لذا امام سجاد هیچگونه رابطه آشکاری را با او برقرار نمی کنند .

در روایت آمده است که وقتی مسلم بن عقبه در ماجرای حره به مدینه می آمد ، کسی شک نکرد که اولین شخصیتی که مورد نقیمت او قرار می گیرد علی بن الحسین (ع) است . لکن امام سجاد (ع) با تدبیر و روش حکیمانه طوری رفتار کردند که این بلا از سر ایشان دفع شد و آن حضرت باقی ماندند و طبعاً محور اصلی شیعه باقی ماند .

البته روایاتی در بعضی از کتب - از جمله بحار الانوار - هست که حاکی از اظهار تذلل حضرت سجاد پیش مسلم بن عقبه است و من هم این روایت ها را تکذیب قطعی می کنم برای این که :

اولا : این روایات به هیچ سند صحیحی منکی نیست .

ثانیا : روایات دیگری وجود دارد که آنها را از جهت مضمون تکذیب می کند .

در ملاقات امام سجاد با مسلم بن عقبه روایات متعددی هست که هیچکدام با همدیگر سازگار نیستند و چون برخی از آن روایات با منش و روش ائمه منطبق تر و سازگار تر است ، ما آنها را می پذیریم و بطور طبیعی قبول می کنیم . وقتی ما آنها را قبول

کردیم ، آن روایات دیگر بکلی مردود خواهد بود و من شک ندارم که آن روایات نادرست است .

بهر حال آنگونه رفتاری که در برخی از آن روایات هست از امام سجاد (ع) صادر نشده ، لکن شک هم نیست که حضرت برخورد خصمانه با مسلم بن عقبه نکردند چرا که اگر آن چنان برخوردی داشتند ، حضرت را بقتل میرساند و این برای جریان فکری امام حسین (ع) که باید بوسیله امام سجاد (ع) تعقیب میشد ، خسارت جبران ناپذیری بود . لذا است که امام سجاد میبایند و همانطور که در روایت امام صادق (ع) دیدیم کم کم مردم ملحق شدند و زیاد شدند . کار امام سجاد در حقیقت در چنین زمینه سخت و نامساعد و غیر قابل ادامه‌ی شروع میشود .

بودی نمی‌بایست چنین کاری بکنی ! البته حضرت در جواب او پاسخ خیلی تند می‌دهند که حدیث جالبی است . حضرت در این جواب نشان می‌دهند که از این برخورد نیمه دوستانه و نیمه مفروضانه عبدالملک هیچگونه استقبال نکردند . این داستان مربوط به آن دورانی است که حضرت مقداری کار خودشان را آغاز کرده بودند .

اهداف امام

اینک زمینه کار امام سجاد روشن شد . حالا امام میخواهد در این زمینه و این وضعیت ، کار خود را آغاز کند . اینجا به هدف و روشی که ائمه در پیش گرفته‌اند مختصر اشاره‌ای می‌کنم سپس

بزرگترین نقش امام سجاد (ع) این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید، نبوت، مقام معنوی انسان ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده است و مهمترین نقش صحیفه سجادیه همین است.

پروژه‌سکاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی

به جزئیات زندگی آن حضرت با این روش می‌پردازیم . بدون شک هدف نهائی حضرت سجاد ایجاد حکومت اسلامی است و همانگونه که در آن روایت امام صادق (ع) - که در مقاله قبل ذکر شد - آمده است خدای متعال سال ۷۰ را برای حکومت اسلامی در نظر گرفته بود و چون در سال ۶۰ حضرت حسین بن علی (ع) به شهادت رسید ، به سال ۱۴۷ - ۱۴۸ به تأخیر افتاد ، این کاملاً حاکی از این است که هدف نهائی امام سجاد و سایر ائمه ایجاد یک حکومت اسلامی است . اما حکومت اسلامی در آن شرایط چگونه بوجود می‌آید ؟ این به چند چیز نیازمند است :

۱ - باید اندیشه درست اسلامی که ائمه (ع) حامل واقعی آن هستند و همین اندیشه است که باید مبنای حکومت اسلامی قرار بگیرد ، تدوین و تدریس و منتشر شود .

البته دستگاه عبدالملک - که بیشترین دوران امامت سی و چند ساله امام سجاد را این حکومت گرفته بود - کمال اشراف و نظارت را بر زندگی امام سجاد (ع) داشت ، جاسوسهایی گماشته بود که وضع زندگی امام سجاد - حتی مسأله داخلی و خصوصی آن حضرت - را به او گزارش می‌دادند .

■ ■ ■

حضرت سجاد (ع) کنیزی داشتند که پس از آزاد کردن با او ازدواج نمودند . این خبر به عبدالملک رسید . نامعای به امام سجاد نوشت و حضرت را در این قضیه شمتت کرد . با این نامه میخواست به حضرت بفهماند که مواظب کارهای او هست و از جریانات زندگی امام با خبر است و ضمناً میخواست نوعی بحث و مناظره ناشی از هم خون بودن و هم طائفه بودن بکند . در نامه نوشت که این کار خلاف روش قریش بود و تو که از قریش

بعد از اینکه در طول سالیان متعادی، جامعه اسلامی از تفکر درست اسلامی جدا مانده، چگونه میتوان حکومتی بر - مبنای تفکر اصیل اسلامی بوجود آورد، در حالی که زمینه‌سازی فکری میان مردم انجام نگرفته باشد و آن احکام اصیل تدوین نشده باشد.

بزرگترین نقش امام سجاد (ع) این است که تفکر اصیل اسلامی یعنی توحید، نبوت، مقام معنوی انسان، ارتباط انسان با خدا و بقیه چیزها را تدوین کرده است و مهمترین نقش صحیفه سجادیه همین بود. شما صحیفه سجادیه را در نظر بگیرید سپس اوضاع فکری اسلامی مردم آن دوران را هم در نظر بگیرید خواهید دید اینها چقدر با هم فاصله دارد. در همان وقتی که همه مردم دنیای اسلام در جهت مادیگری و به سوی حرکات و انگیزه‌های مادی سیر می‌کردند و از شخص خلیفه (که عبدالملک مروان است) تا علمای اطرافی او (از جمله محمد بن شهاب زهری که بعد از این علماء درباری اسمی خواهم آورد) همه فکر خودخواهی و دنیا خواهی را تعقیب می‌کنند، امام سجاد (ع) به مردم خطاب می‌کند و چنین می‌گوید:

"اولا حر یضع هذه اللماه لاهله"

آیا آزاد مردی نیست که این پس مانده دهان سگ را برای اهلس بگذارد.

تفکر اسلامی در این جمله عبارت است از: هدف گیری معنویات و حرکت در راه رسیدن به آرمانهای معنوی و اسلامی و انسان را در رابطه با خدا و در رابطه با تکالیف قرار دادن. و این درست نقطه مقابل آن چیزی است که حرکت مادی مردم آن روز ایجاد میکرد. این نمونه‌ای بود که بیان کردم و امام سجاد از قبیل این نمونه باید کارهای فراوانی را انجام میداد که نتیجه این کارها این باشد که تفکر درست اسلامی به صورت واقعی خود در فضای جامعه اسلامی محفوظ بماند و از بین نرود. این اولین کار امام سجاد بود.

۲ - آشنا کردن مردم را نسبت به حقانیت آن کسانی که حکومت باید بدست آنها تشکیل شود. در حالی که تبلیغات ضد خاندان پیامبر در طول دهها سال تا دوران امام سجاد (ع) غوغا کرده و عالم اهل‌لام را پر کرده و احادیث مجعول فراوانی از قول پیامبر در خلاف جهت حرکت اهل بیت و حتی در مواردی مشتمل بر سب و لعن اهل بیت جعل شده و در بین

مردم پخش شده بود، و مردم هیچگونه آگاهی از مقام معنوی و واقعی اهل بیت نداشتند، چگونه میتوان حکومتی بدست اهل - بیت تشکیل داد؟

بنا بر این یکی از اهداف و حرکت‌های مهم دیگر امام سجاد این است که می‌بایست مردم را نسبت به حقانیت اهل بیت و اینکه مقام ولایت و امامت و حکومت حق اینها است و اینسان خلیفه واقعی پیامبر هستند، روشن سازند و مردم نیز می‌بایست به این مسأله آشنا شوند. و این مطلب ضمن اینکه جزء ایدئولوژی و تفکر اسلامی است، در عین حال ماهیت سیاسی دارد یعنی یک حرکت سیاسی است بر ضد دستگاه حاکم.

۳ - امام سجاد (ع) باید تشکیلاتی بوجود می‌آورد که آن تشکیلات بتواند محور اصلی حرکت‌های سیاسی آینده باشد. در جامعه‌ای که مردم بر اثر اختناق و فقر و فشارهای مالی و معنوی و هم نوعی، به تنهایی و جدایی و دوری و از هم گسستگی عادت کرده‌اند، حتی شیعه تحت آن چنان فشار و ارضایی قرار گرفته‌اند که تشکیلاتشان متلاشی شده‌است، امام سجاد (ع) چگونه می‌تواند دست تنها یا با یک عده افراد غیر منظم و غیر - متشکل کار خود را آغاز کند؟

بنا بر این کار دیگر امام سجاد (ع) این است که تشکیلات شیعی را به راه بیاورد. این چیزی که از دیدگاه ما از دوران امیر المؤمنین (ع) وجود داشته و سپس در ماجرای عاشورا و واقعه حره و واقعه مختار تقریباً زمینه‌هایش متلاشی شده، این را نوسازی و بازسازی کند.

نتیجه این که امام سجاد (ع) سه کار اصلی دارد:

اول: تدوین اندیشه اسلامی به صورت درست و طبق ما/نزل - الله، پس از آن که مدت‌هایی بر تحریف یا فراموشی این اندیشه گذشته است.

دوم: اثبات حقانیت اهل بیت و استحقاق آنها نسبت به خلافت و ولایت و امامت.

سوم: ایجاد تشکیلات منسجم برای پیروان آل محمد (ص) یعنی پیروان تشیع.

این سه کار اصلی است که ما باید بررسی کنیم و ببینیم در دوران حیات امام سجاد (ع) کدام یک از این سه کار در دست انجام بوده است. در کنار این سه کار، کارهای دیگری هم وجود دارد که اینها کارهای حاشیهای یا ضمنی است. از جمله اینکه

گاهی اظهاراتی و حرکاتی از خود امام با از طرف یاران ایشان انجام بگیرد که آن فضای اختناق را تا حدودی باز کند .
ما می بینیم در ماجراهای متعددی که یاران امام با خود امام در مجامع (البته آن وقت که استحکامات بیشتری پیدا کرده بودند) به اظهاراتی دست میزنند که این اظهارات فقط برای این است که آن فضای مختنق را بشکنند و یک هوای لطیفی در بین این جو گرفته بوجود بیاورد ، این یکی از کارهای حاشیه ای است که نمونههایش را یادآور خواهم شد .
یکی دیگر از کارهای حاشیهای ، دست و پنجه نرم کردن های خفیفی با دستگاه های حکومتی یا وابستگان به آنها است ، مثل

الحدید ج ۴ ص ۱۰۴ .
۲ - این داستان را این اثر در تاریخش (الکامل) نقل کرده است .
۳ - حنظله همان جوانی است که قبل از اینکه شب دامادش به صبح برسد ، به ارتش حضرت رسول (ص) ملحق شد و در غزوه احد به شهادت رسید ، و ملائکه او را غسل دادند لذا معروف است به حنظله غسل الملائکه .
۴ - حرکت توأمین اولین عکس العمل حادثه عاشورا بود که در کوفه رخ داد . پس از شهادت امام حسین (ع) بعضی از شیعیان همدیگر را مورد مواعظه و عتاب قرار می دادند زیرا دعوت

بدون شک هدف نهایی حضرت سجاد (ع) ایجاد حکومت اسلامی است.

قضایائی که بین امام سجاد (ع) و عبدالملک بارها اتفاق افتاده است و مثل اموری که بین حضرت با علمای منحرف وابسته به عبدالملک (از قبیل محمد بن شهاب زهری) رخ داده و همچنین بعضی از درگیری هایی که بین یاران ائمه و خلفا گذشته است ، که اینها به منظور این بوده که مقداری از آن جو گرفته را باز کنند . در مقالات بعدی - باخواست خدا - نسبت به جزئیات اینها بحث می کنیم .

اگر کسی با همین مقدار که من بیان کردم وارد شود در روایات اخلاقی ، موعظه ها ، نامه ها و دیگر روایاتی که از زبان امام سجاد (ع) نقل شده و یا برخوردهائی که در زندگی امام سجاد بوده ، تمام آنها برایش معنی پیدا میکند ، یعنی خواهد دید که همه آن اظهارات و برخوردها در یکی از این سه خطی است که اشاره کردیم و اینها در کل برای ایجاد حکومت اسلامی است ، البته امام در فکر این نبودند که حکومت اسلامی در زمان خودشان تشکیل شود چون میدانستند که این در آینده - یعنی در حقیقت در دوران امام صادق (ع) - تشکیل خواهد شد .

امام (ع) را اجابت نکرده و برای باری او به جبهه شتافته بودند و دیدند چیزی این گناه را پاک نمی کند مگر انتقام خون ابی - عبدالله (ع) از فاطمین و دشمنان آن حضرت و لذا به کوفه آمدند و با پنج نفر از بزرگان شیعه اجتماع و گفتگو کردند . و در نتیجه سلیمان بن صرد خزاعی را رهبر خویش قرار داده و حرکت مسلحانه آشکار را آغاز کردند .

شب جمعه ۲۵ ربیع الثانی سال ۶۵ هجری به زیارت مرقد مطهر امام حسین (ع) آمدند و اینقدر گریه و ضجه کردند که تا کنون روزی مثل آن روز دیده نشده است . سپس قبر را وداع کرده و برای مبارزه و نبرد با رژیم به شام رفتند و با ارتش بنی امیه جنگیدند و همگی کشته شدند .
نکته جالب در حرکت توأمین این است که آنان با اینکه در کوفه بودند ، مع ذلک به شام رفته و با رژیم جنگیدند ، برای اینکه ثابت کنند که قاتل امام حسین یک شخص و یا بعضی از اشخاص نیست بلکه این رژیم است که امام را به شهادت رسانده است .

ادامه دارد